

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲: ۳۵۶-۳۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

الگوی تحلیلی رفتار از کنش اجتماعی - سیاسی

سیدرحیم ابوالحسنی*

چکیده

برای درک علل مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی از الگوهای تحلیلی مختلفی می‌توان بهره جست. هدف این مقاله، ارائه الگوی تحلیلی مناسب برای فهم و تبیین علل و زمینه‌های رفتار و کنش اجتماعی - سیاسی افراد برای پژوهش‌های آتی است. در این پژوهش سعی شده است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان با یک الگو به تحلیل مشارکت سیاسی پرداخت و با روشی تحلیلی - توصیفی با بهره‌گیری از نظریه تلفیقی مبتنی بر رفتار اجتماعی - سیاسی، امکان مدلی تحلیلی را برای مشارکت سیاسی فراهم کند. در این راستا بر آن بوده‌ایم تا ضمن ادغام دو سطح تحلیل خرد و کلان، متغیرهای اصلی توضیح‌دهنده رفتار را در تعامل با یکدیگر مورد مذاقه قرار دهیم. متغیرهای مؤثر بر انگیزه‌های کنش اجتماعی افراد به دو دسته درونی فرد (ارزشی، اعتقادی و احساسی) و بیرون از فرد (عقلانیت معطوف به هدف) تقسیم می‌شود.

واژه‌های کلیدی: الگوی تحلیلی، رفتار یا کنش، تمایلات و گرایش‌ها، نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها، محرک‌ها و عوامل محیطی و ساختاری.

مقدمه

برای درک علل مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی از الگوهای تحلیلی مختلفی درباره کنش اجتماعی می‌توان بهره جست. این الگوها حداقل از دو جهت با یکدیگر متفاوت هستند: اول از جهت سطح تحلیل که به سطح خرد و سطح کلان تقسیم می‌شوند. دوم از جهت متغیرها و یا عوامل توضیح‌دهنده رفتار است که به چهار گروه متغیرهای مادی، عاطفی یا روانی، تعاملی یا کنشی و آرمانی یا نمادین تقسیم می‌شوند. در الگوهای سطح خرد عمدتاً به رفتار بازیگران خاص، نظام‌های اجتماعی با مقیاس کوچک، تعاملات چهره به چهره، دیدگاه‌ها و عوامل درون‌فردی توجه دارند. بیشتر تحلیلگران این الگو بر تحلیل‌های روان‌شناختی کنش‌های اجتماعی و عوامل درون‌روانی چون تشویش، انگیزه‌های شخصی و سازوکارهای دفاعی متمرکز هستند. به عبارت دیگر تحلیل‌های سطح خرد، افراد را به نوعی «واقعی‌تر» از گروه‌ها یا ویژگی‌های ساختاری می‌دانند (افریت، ۱۳۸۹: ۲۵).

در الگوی رفتارگرایی که مشهورترین الگوی سطح خرد است، انسان‌ها موجودی اجتماعی هستند و همواره در کنش متقابل نسبت به یکدیگر می‌باشند. آنچه روابط بین یک فرد با فرد دیگر را تعیین می‌کند و در روابط و کنش متقابل او دخالت و نقش محوری را بازی می‌کند، روان‌شناسی اجتماعی او است (احمدی، ۱۳۸۲: ۲-۴)؛ زیرا رفتار انسان ناشی از عقیده، شخصیت، برداشت، انگیزه و غریزه وی است (سریع‌القول، ۱۳۷۱: ۱۸۱). بر اساس نظریه انتخاب عقلانی نیز - که رویکرد دیگری از همین سطح تحلیل است - پدیده‌های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است و آدمیان هم فاعلانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنی، امر و نهی و احتیاط و تردید بر افعالشان حکومت می‌کند. لذا این الگو اغراض و معتقدات افراد را اصل قرار می‌دهد (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳).

در نظریه تصمیم‌گیری که زیر مجموعه این الگو است، مبنای کنش اجتماعی انسان، فایده، اولویت احتمال موفقیت و احساس قانع شدن فرد مبنی بر دست یافتن به فایده مورد نظر است (همان: ۶۹-۸۰). الگوی دیگر در همین رویکرد، الگوی تحلیل تعامل‌گرایی نمادین است. کنش اجتماعی انسان ناشی از جهت‌گیری‌های ذهنی یا درونی، نمادها، معانی و برداشت‌هایی است که از «خود» و تعاریفی است که از «وضعیت» دارد (افریت،

۱۳۸۹: ۲۷)؛ زیرا آدمیان، فاعلانی هستند صاحب رأی و نماداندیش که بر وفق درک و حاجت خویش عمل می‌کنند؛ تصویری که فاعلان از جهانی که خود را در آن می‌یابند، دسته‌ای از آمال و ارزش‌ها که مبین خواسته‌های آنهاست، دسته‌ای از هنجارها که بر دست و پای فعلشان قید می‌نهد و تجاوز از آنها را ناروا می‌شمارد و تصویری که از توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش دارند و به طور خلاصه ارزش‌ها، مبانی، نحوه فکر و جهان‌بینی فرد، کنش او را موجب شده و شکل می‌دهد (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۶).

در مقابل، تحلیل‌های سطح کلان به ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی بزرگ نظیر محیط کلی فرهنگی، طبقات اجتماعی - اقتصادی، ترتیبات نهادی و دیگر ساختارهای اجتماعی و جنبه‌هایی از نظام‌های اجتماعی می‌پردازند که ادعا می‌شود ویژگی هیچ فرد یا واحد کوچکی نیستند. آنها تأکید دارند که افراد یا اجزای ابتدایی‌تر را تنها در ارتباط با زمینه‌های بزرگ‌تر سیستمی می‌توان درک کرد و به مراتب بیشتر به کارویژه سیستم‌ها به عنوان یک کل و روابط میان زیرساخت‌های مهم آنها توجه دارند (افریت، ۱۳۸۹: ۲۴). الگوهای تحلیل کارکردگرایان ساختاری و نظریه سیستم‌ها در صدر الگوهای تحلیل کل‌گرا قرار دارند. مسائل کانونی مربوط به سیستم اجتماعی به عنوان یک کل و فرایندها و ساختارهای اصلی و عمده آن، مثلاً طبقات اجتماعی، جهت‌گیری‌های ارزشی، انسجام، تعادل و غیره به عنوان عوامل تعیین‌کننده و نیز رابطه میان «خرده‌سیستم‌ها» مورد تأکید قرار می‌گیرند. الگوهای تحلیل مارکسیستی و پارسونزی، الگوهای اصلی در این سطح تحلیل هستند. مارکس بر عوامل مادی و پارسونز بر جهت‌گیری‌های ارزشی و معتقدات مربوط به هستی به عنوان عوامل تعیین‌کننده‌های اصلی کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی تأکید دارند (همان: ۳۳).

از نظر مارکس، نظام کل اجتماعی دارای سه خرده‌نظام اقتصادی، اجتماعی و ذهنی - روان‌شناختی (آگاهی و ایدئولوژی) است که خرده‌نظام اقتصادی به صورت زیربنا، تعیین‌کننده کلیه نظام‌های اجتماعی (سیاسی، فرهنگی، مذهبی، حقوقی، تفریحی و خویشاوندی) است. به موازات آن، ساخت اقتصادی، مؤلفه‌های آگاهی و ایدئولوژی را نیز می‌سازد. بر اساس اصل اصالت کار، شخصیت (ذهن و روحیه) افراد نیز بر اثر جای‌گیری در موقعیت خاص در روابط تولید و بر عهده داشتن و انجام کار خاص شکل می‌گیرد. لذا

تکنولوژی و سازمان‌یافتگی تکنیکی فرایند تولید، منتهی به فرهنگ و آگاهی و ارزش‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، محیط اقتصادی و اجتماعی که ساخته سطح خاصی از تکنولوژی و خصایص آن است، ورت‌های مختلف روان‌شناسی و رفتار سیاسی ساکنان آن محیط را شکل می‌دهد. یعنی هویت طبقاتی، دخل عظیم در رفتار سیاسی فرد دارد و عمل سیاسی، ریشه در طبقه دارد (افریت، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۱۰). البته برخی از تحلیلگران مارکسیسم، تأثیر ساختار اقتصادی بر کنش اجتماعی را با استفاده از الگوهای کارکردگرای و نیز انتخاب عقلانی توضیح می‌دهند. به هر تقدیر، ساختارهای اجتماعی، نظام‌هایی هستند بادوام و سامان‌بخش که با تعیین فراخانها و تنگناها، هدایتگر و محدودکننده یا الهام‌بخش رفتار آدمیانند (همان: ۱۶۸).

در نگاشته حاضر تلاش شد تا با کنار هم قرار دادن مؤلفه‌های مربوط به الگوهای تحلیل سطوح خرد و کلان، تحلیلی از کنش اجتماعی به دست داده شود که ظرفیت بهره‌گیری از متغیرهای بیشتری را در تحلیل کنش‌های اجتماعی از جمله کنش‌های سیاسی داشته باشیم. البته در نگارش سعی شد تا از قالب مهندسی معکوس استفاده شود؛ یعنی از کنش که متغیر وابسته نهایی است، شروع شد و به عقب برگشتیم.

روش تحقیق

روش پژوهش در این نگاشته، «روش کیفی» است و روش گردآوری داده‌ها نیز «روش اسنادی و یا استنادی» است. در این پژوهش ابتدا از طریق مطالعات اکتشافی به الگوی تحلیلی مورد نظر دست یافتیم و سپس با مراجعه به کتب، مقالات و پژوهش‌های در دسترس، فیش‌برداری انجام شد و سرانجام با تحلیل ثانویه به تدوین مقاله پرداخته شد.

پیشینه پژوهش

امینی و محمدی خانقاهی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر رفتار رأی‌دهی شهروندان ایرانی در انتخابات (با تمرکز بر سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۸)» به این نتیجه رسیده‌اند که انتخابات این دوره شامل چهارگونه اصلی است که عبارتند از ۱- رأی‌دهی تکلیفی ایدئولوژیک ۲- رأی‌دهی منفعت‌گرایانه ۳- رأی‌دهی سلبی-اعتراضی ۴-

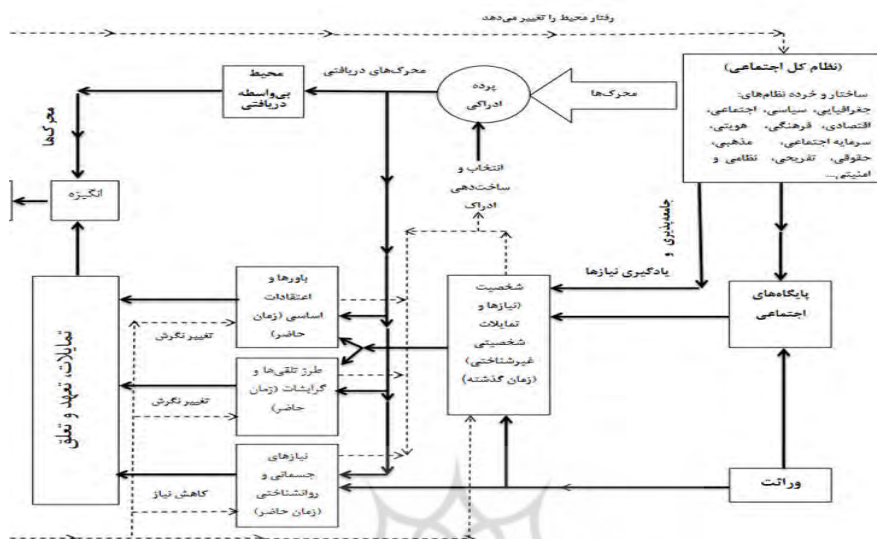
رای‌دهی هیجانی و مقطعی.

امام‌جمعه‌زاده و کرمی راد (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران» به بررسی ادبیات موجود رویکردها و نظریه‌های مختلف در زمینه رفتار انتخاباتی و عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی در ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به تعدد عوامل نمی‌توان نظریه‌ای جهان‌شمول و فراگیر یافت که به‌تنهایی امکان بررسی رفتار انتخاباتی را فراهم نماید عوامل مهم در رفتار انتخاباتی ایران شامل: جغرافیای طبیعی و فرهنگی، گذشته تاریخی، فرهنگ عمومی و سیاسی، دین و ساختار قدرت در ایران به همراه رسانه‌های داخلی و خارجی، تنش مؤثر و تبیین‌کننده در انتخابات و رفتار انتخاباتی در ایران دارند.

صادقی جقه (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در رفتار انتخاباتی ایرانیان» به بررسی مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر بر رفتار انتخاباتی ایرانیان پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی، تک‌عاملی نبوده، تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلف است.

تاجدوزیان و پیشگاهی فرد (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «منشأ رفتارهای انتخاباتی ایرانیان» به این نتیجه رسیدند که شرایط و وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران که دلالت بر رویکردی جامعه‌شناسانه به جهت‌گیری آرای انتخاباتی دارد، مقوله‌ای تعیین‌کننده در رفتار انتخاباتی است.

سبکتکین ریزی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «رضایتمندی و مشارکت سیاسی - اجتماعی؛ مطالعه موردی: شهروندان کرج» به این نتیجه رسیدند که رضایتمندی سیاسی دارای بیشترین تأثیر و متغیر رضایتمندی اجتماعی دارای کمترین تأثیر بر متغیر مشارکت سیاسی - اجتماعی است.



شکل ۱- نمودار الگوی تحلیل کنش اجتماعی

خاستگاه کنش اجتماعی (انگیزه‌ها)

همان‌طور که در نمودار دیده می‌شود، رفتار اجتماعی محصول تصمیمی است که از انگیزه ناشی می‌شود. از این‌رو نزدیک‌ترین متغیر نسبت به کنش اجتماعی را انگیزه‌ها تشکیل می‌دهد.

مفهوم انگیزه

انگیزه، انرژی یا نیرویی است که باعث کنش و ایجاد حرکت می‌شود. هر عاملی که باعث فعالیت داخلی یا خارجی موجود زنده شود، خود نوعی انگیزش به حساب می‌آید. در روان‌شناسی، اصطلاح انگیزش و انگیزه برای چیزی به کار برده می‌شود که موجود زنده را از داخل به حرکت درمی‌آورد. انگیزه‌ها و نیازها، خواسته‌ها و امیالی هستند که افراد را به جهت‌های خاصی سوق می‌دهند و رفتار هدف‌گرا را شامل می‌شوند (ر.ک: ویتن، ۲۰۰۲).

انگیزه، نیروی هشیار یا ناهشیاری است که فرد را به عمل کردن و گاهی عمل نکردن تحریک می‌کند. بدین ترتیب انگیزه‌ها علت هستند؛ یعنی نیروهایی که تأثیر یا عملی را به وجود می‌آورند و موجب رفتار می‌شوند (ر.ک: لفرانسوا، ۲۰۰۰). به عبارت دیگر

انگیزه‌ها، عواملی هستند که به رفتار نیرو می‌بخشند و به آن جهت می‌دهند. انگیزه‌ها باعث شکل‌گیری و ادامه فعالیت شده، جهت کلی رفتار فرد را نیز مشخص می‌کنند. از انگیزه‌ها گاه به نیازها، خواست‌ها، کشش‌ها، سائقه‌ها یا محرک‌های درونی فرد نیز تعبیر می‌شود (ر.ک: رضاییان، ۱۳۸۵). برخی نظریه‌پردازان، «انگیزش» را مجموعه‌ای از نیروهایی می‌دانند که افراد را به سمت معینی از رفتار وامی‌دارد (ر.ک: رایبیز، ۱۳۸۵)، به نظر برخی، انگیزه یعنی میل به کوشش فراوان در جهت تأمین هدف‌های سازمان به گونه‌ای که این تلاش در جهت ارضای برخی از نیازهای فردی سوق داده می‌شود. دسته‌ای دیگر بر این باورند که انگیزش بیانگر آن دسته از فرایندهای روان‌شناختی است که علت برانگیختگی، هدایت و تداوم اعمال ارادی هدفمند است (ر.ک: رضاییان، ۱۳۸۵). به طور کلی تجزیه و تحلیل انگیزش باید بر عواملی متمرکز شود که فعالیت‌های فرد را برمی‌انگیزند.

انواع انگیزه

در روان‌شناسی، انگیزه‌ها را از یک جهت به دو گروه عمده تقسیم می‌کنند:

الف) انگیزه‌های فیزیولوژیک یا اولیه، یعنی انگیزه‌هایی که بر اساس نیازهای زیستی موجود زنده بنا شده‌اند و جنبه ذاتی دارند؛ مثل گرسنگی، تشنگی و نیاز جنسی.

ب) انگیزه‌های اجتماعی یا ثانویه که نیاز زیستی را برطرف نمی‌کنند، بلکه در اثر یادگیری به وجود می‌آیند؛ مانند انگیزه‌های کسب قدرت، مقام، مال، پیشرفت، پذیرش اجتماعی، تسلط‌طلبی و... (ر.ک: گنجی، ۱۳۸۶).

انگیزه‌های کنش اجتماعی از جهت خاستگاه به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. در انگیزه‌های درونی، نیروهای درونی (نظیر خستگی، کنجکاوی و...)، رفتار را برمی‌انگیزانند که به آن خودگردان می‌گویند. انگیزش خودگردان معمولاً از گرایش‌ها، نیازها و واکنش‌های فردی به رفتار شخص ناشی می‌شود. در مقابل زمانی که انگیزه‌های بیرونی مؤثرند، رفتار فرد را نیروهای بیرونی (نظیر پول یا جایزه و...) برمی‌انگیزانند. انگیزشی که با محیط کنترل می‌شود، از پیامدهای مصنوعی و بیرونی رفتار ناشی می‌شود. در انگیزه‌های درونی، خاستگاه و غایت کنش، درون فاعل کنش است که گاه احساسات فرد و گاه ارزش‌ها و گاهی نیز باورهای مذهبی این منشأ را تشکیل می‌دهند.

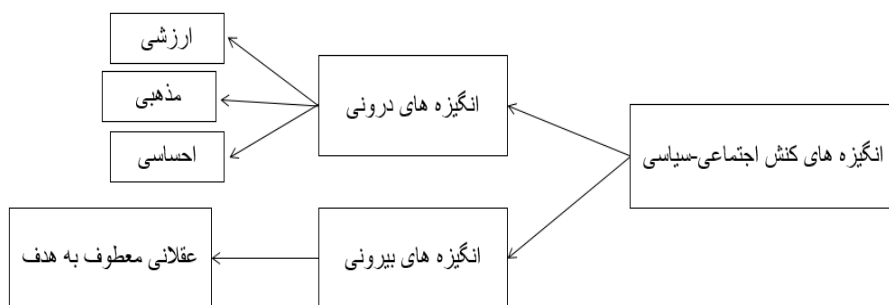
در کنش‌های دارای انگیزه‌های احساسی، یک حالت وفاداری به منشأ احساس وجود داشته (وبر، ۱۳۷۴: ۳۹) و کنش ناشی از حال وجدانی یا خلق فاعل کنش است. در این نوع کنش، هدف یا نظامی از ارزش‌ها، مبنای کنش نیست، بلکه کنش در واقع عبارت از واکنش عاطفی است که فاعل کنش در اوضاع و احوالی معین نشان می‌دهد (آرون، ۱۳۶۳: ۲۱۱). افرادی که وطن خود را دوست دارند و به سرزمینی عشق می‌ورزند و یا به مردمی علاقه‌مند هستند، به هنگام تعدی و تجاوز به آنها، از آن دفاع می‌نمایند.

ارزش‌ها و تحقق آنها، یکی دیگر از خاستگاه‌های دیگر کنش‌های اجتماعی انسان می‌باشند. افراد معتقد به یک باور عقلایی به اعتبار مطلق یک نظام به عنوان نمود ارزش‌های متعالی اقدام می‌نمایند (همان: ۳۹). انگیزه افراد در این کنش، دستیابی به هدفی خارجی نیست، بلکه می‌خواهند به تصویری که از افتخار دارند، وفادار بمانند؛ مانند ارزش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناختی، یا هر نوع دیگری از ارزش‌ها.

انگیزه‌های اعتقادی - مذهبی، سومین خاستگاه درونی انسان برای انجام کنش اجتماعی هستند. مشروعیت و انجام کنش ناشی از نوعی نگرش مذهبی است که رهایی را در پذیرش نظام مورد نظر می‌بیند. بر اساس نگرش و تعبد مذهبی، رهایی و رستگاری در گرو پذیرش نظام ارزشی و هنجارهای ارائه‌شده از یک معبود است. در طول تاریخ، جوامع بشری به معبودهای الهی و غیر الهی گرایش داشته‌اند و دارند و مجموعه‌ای از اعتقادات و اخلاقیات و عبادات را به عنوان یک نظام دینی می‌پذیرند و خود را ملزم به رعایت هنجارها برای تحقق ارزش‌های آن دین می‌دانند و نتیجه چنین تعبدی را نیز رستگاری در دنیا و آخرت می‌پندارند. از این‌رو رفتارها دارای خاستگاه اعتقادی می‌شوند. دسته‌ای دیگر از کنش‌های اجتماعی انسان را انگیزه‌های بیرونی سبب می‌شوند و یا برای دستیابی به اهداف بیرون از فاعل کنش انجام می‌شوند. این نوع کنش‌ها به امید دستیابی به تبعات بیرونی خاص انجام می‌شوند (همان: ۳۹) که فاعل کنش، هدفی روشن را در نظر دارد و همه وسایل را برای رسیدن به آن با هم به کار می‌گیرد. این نوع کنش را اصطلاحاً عقلانی معطوف به هدف می‌گویند و عقلانی بودن نیز به تبع شناخت‌های فاعل کنش تعریف می‌شود، نه به تبع شناخت‌های ناظر کنش (همان: ۲۱۱).

طبیعی است که در عرصه واقعیت، کنش‌ها با انگیزه‌های مطلق و انتزاعی و به صورت تیپ ایده‌آل تحقق نمی‌یابند، بلکه در هر کنشی، انگیزه‌های مختلف به صورت نسبی

حضور دارند. برای نمونه، باورهای اخلاقی (ارزش‌ها) را اغلب انگیزه‌های مذهبی تضمین می‌کنند.

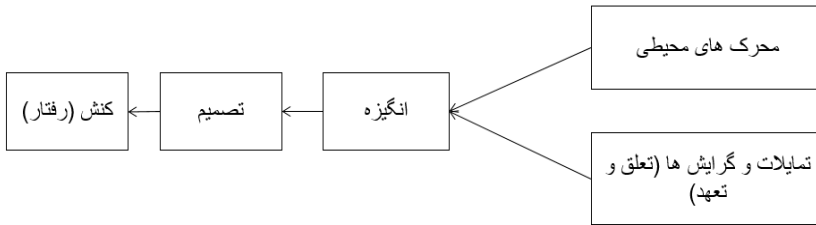


شکل ۲- نمودار انواع انگیزه‌های کنش اجتماعی - سیاسی

خاستگاه انگیزه

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه زمانی انگیزه‌ها برانگیخته و یا فعال می‌شوند. در پاسخ به این پرسش می‌توانیم با تبیین فرایند شکل‌گیری انگیزه‌ها، نموداری را ترسیم کنیم که از متغیرهای خرد شروع می‌شود و به متغیرهای رویکردهای کلان ختم می‌گردد. به عبارت دیگر، انگیزه‌ها بدون واسطه از متغیرهای سطح تحلیل خرد تأثیر می‌پذیرند، اما آن متغیرها را متغیرهای سطح کلان می‌سازند.

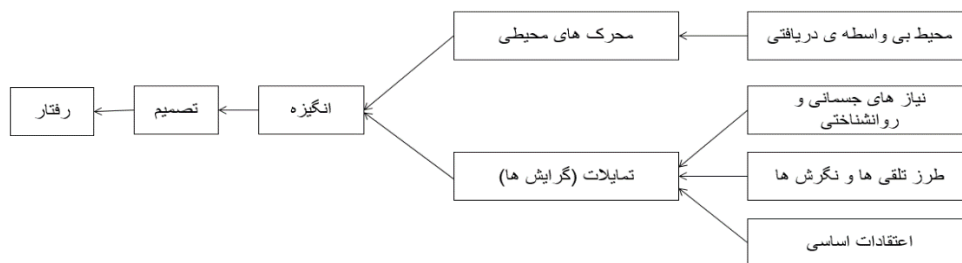
دو دسته متغیر، سازنده و فعال‌ساز انگیزه‌ها هستند که عبارتند از محرک‌های دریافت‌شده از محیط بی‌واسطه و نیز متغیرهای نهفته درون فاعل کنش. انگیزه یک فرد برای اقدام وابسته به کارویژه تعاملی بین محیط (محرک‌های محیطی) با الگوی مشخص گرایش‌ها و تمایل‌های (تعلق و تعهد) آن فرد در لحظه معینی از زمان تصمیم‌گیری است. تمایل‌ها و گرایش‌ها در فرد را سه متغیر باورها و اعتقادات اساسی فرد در زمان حاضر، طرز تلقی‌ها و نگرش‌های او در زمان حاضر و نیازهای جسمانی و روان‌شناختی وی در همان زمان شکل می‌دهند.



شکل ۳- نمودار خاستگاه انگیزه کنش اجتماعی - سیاسی

هم عقاید و هم نگرش‌ها، مبتنی بر شناخت هستند. عقاید به شناخت‌هایی که حائز حس اعتبار فوق‌العاده‌اند، اطلاق می‌شود که آنها را از سایر شناخت‌هایی که عقیده محسوب نمی‌شوند، متمایز می‌کند. نگرش‌ها به شناخت‌های در بردارنده جذب و دفع اطلاق می‌شود (جاذبه). بسیاری از ادراکات و شناخت‌ها به صورت هم‌زمان هم عقیده‌اند و هم نگرش. تأکید بر این نکته مهم است که رفتار سیاسی به ادراکات و میزان اعتباری که کنشگران برای نظام سیاسی خود قائلند، بسیار وابسته است.

درباره نیازهای جسمانی و روان‌شناختی فرد و تقدم و تأخر آنها و نیز میزان تأثیرگذاری هر یک، نظریه‌های مختلفی وجود دارد که یکی از این‌ها را آبراهام مازلو مطرح کرده است. وی ضمن تقسیم‌بندی نیازهای انسان به پنج دسته، آنها را اولویت‌بندی نیز می‌نماید و معتقد است که فعال شدن و اثربخشی هر یک از نیازها، نیازمند تأمین و برآورده شدن نیازهای ماقبل است. به نظر ایشان، نیازهای انسان به ترتیب اولویت عبارتند از: ۱- فیزیکی (آب، غذا، خواب، نیاز جنسی و...) ۲- امنیت (نظم، پیش‌بینی‌پذیر بودن، محیط‌زیست و...) ۳- عشق، عاطفه، تعلق داشتن ۴- عزت نفس ۵- خودشکوفایی.



شکل ۴- نمودار محرک‌های محیطی و تمایلات تأثیرگذار بر رفتار

محرک‌های محیطی از عوامل بسیار مهم تأثیرگذار بر رفتار فرد هستند، به گونه‌ای که می‌توان بیان کرد که هرچه تعداد محرک‌هایی که شخص درباره حضور در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی دریافت می‌کند بیشتر باشد، احتمال مشارکت شخص بیشتر است و شدت مشارکتش نیز بیشتر خواهد بود. البته این را نمی‌گوییم که محرک‌ها، علت هستند، بلکه این دو متغیر با هم رابطه نزدیکی دارند. آنچه در این بین نقش ایفا می‌کند، نگرش مثبت گیرنده‌های محرک است و البته انقلاب فناورانه در رسانه‌های ارتباطی باعث شده است که محرک‌های سیاسی و اجتماعی به سرعت و به سادگی در دسترس تقریباً تمامی شهروندان قرار گیرند.

عقاید و نگرش‌ها

بر اساس رویکرد تفسیرگرایی یا رویکرد فرهنگی، ما با اعمال و افعال معنی‌دار انسان سروکار داریم؛ زیرا آدمیان، فاعلانی هستند صاحب رأی و نماداندیش که بر وفق درک و حاجت خویش عمل می‌کنند. انسان‌ها بر اساس تصویری از جهانی که خود را در آن می‌یابند، دسته‌ای از آمال و ارزش‌ها که مبین خواسته‌های آنهاست، دسته‌ای از هنجارها که بر دست و پای فعلشان قید می‌نهد و تجاوز از آنها را ناروا می‌شمارند، تصویری از توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش و امثال آن، دست به کنش می‌زنند. هر کنشی که از

انسان سر می‌زند، ناشی از زمینه فرهنگی و حالت روحی فاعل آن عمل است (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۶).

به طور کلی باید زندگی را برحسب «معنا» دید. معنا، مقوله‌ی بنیادی و فراگیری است که زندگی نهایتاً در لوای آن قابل درک می‌شود. بدون وجود معنا، مردم فاقد آگاهی درباره نحوه کنش نسبت به یک «امر» خواهند بود. در واقع این تغییر شکل آن «امر» به یک «موضوع» است که باعث کنش می‌شود. عقلانیت، سنت، عاطفه، ارزش، احترام، عشق، انتقام، نفرت، موفقیت و فایده، هر یک نوعی از معنا هستند؛ یعنی آن چیزی که در پس کنش هر کنشگری نهفته است و به آن شکل می‌دهد. «شخص کنشگر» با تعلق به چنین معنایی یا با عطف به آن عمل می‌کند. معنای هر چیز به نقش آن در نظامی که این معنا، جزئی از آن است، بستگی دارد (منوچهری، ۱۳۸۷: ۵۴).

برای درک و تفسیر «معنا»ی کنش‌های اجتماعی کنشگران لازم است سه تعریف و یا «معنا» را از نظر آنان بدانیم. اول تفسیر و معنایی که آنان از موقعیت، منویات، کنش‌ها و تجارب مردمان دیگر دارند؛ چراکه بخش بزرگی از اعمال ایشان مبتنی بر تفسیر حرکات دیگرانی است که در مقابل ایشان قرار دارند. بدین جهت که کنش افراد، فعالیت است که در آن افراد بشر به تفسیر حرکات پرداخته، بر مبنای معانی حاصل از تفسیر به عمل می‌پردازند. نقش‌پذیری افراد عبارت است از تعیین معنای دیگران برای خود؛ یعنی کشف مسیر عملی که به اعمال مشخص دیگران، جهت، پیوستگی و اهمیت می‌دهد. بنابراین تلاش ما این است که دیگران را برحسب اهمیتشان برای خودمان و تأثیراتشان بر طرح‌های اقدام خود قضاوت کنیم. تا زمانی که معنای یک فرد را برای خود و معنای خود را از نظر او معین نکرده‌ایم، نمی‌دانیم چگونه با او رفتار کنیم. ما از طریق هویت دادن به او و تفسیر اعمالی که از این هویت صادر می‌شود، عمل می‌کنیم. وقتی آنچه را که هویت و نقش او تلقی می‌کنیم کشف نمودیم، مسیر اقدام خودمان را بر مبنای قضاوت خود نسبت به تأثیرات او برای طرح‌های آشکار و پنهان خود تعیین می‌کنیم (آفریت، ۱۳۸۹: ۵۸).

دوم، تفسیر و تعریفی است که آنان از «خود» دارند. در جهان اجتماعی، «برداشت از خود» در افراد، یکی از متغیرهای بسیار مهم است. «خود»، شامل شیوه‌هایی است که فرد

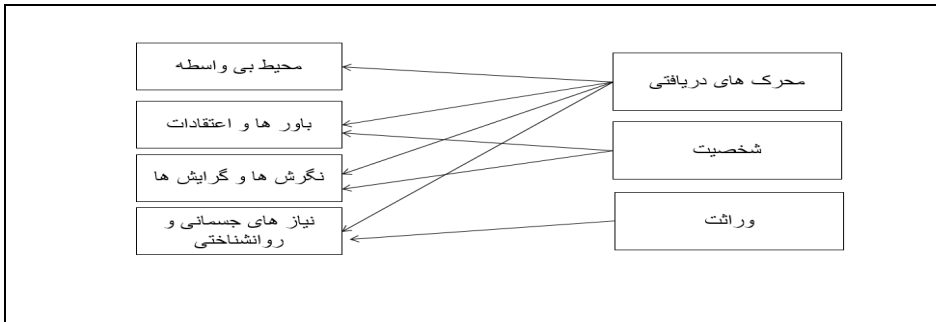
برای کنش نسبت به «خود» یا رفتار با «خود» دارد. افراد بر اساس مجموعه‌هایی از معانی که برای «خود» تشکیل می‌دهند، افعال خودشان را هدایت می‌کنند. افرادی که «خود» را خوب، توانا، منجی: الح و... می‌دانند، بر همان مبنا عمل می‌کنند و بالعکس. البته هر شهروند ایرانی می‌تواند «خود» را با هویت‌های مختلف تعریف نماید. شاید قبل از هر چیز «خود» را به عنوان یک ایرانی تعریف می‌نماید که دارای تاریخ و جغرافیای مشخصی است. تعریف دیگری که یک شهروند ایرانی می‌تواند از «خود» ارائه کند، یک «فرد شیعی» است. تعریف سوم که یک ایرانی می‌تواند از «خود» ارائه دهد، یک «فرد مسلمان» است.

سوم اینکه تفسیر و درک کنش افراد، مستلزم شناخت تفسیر و معنایی است که آنان از «موقعیت» یا «وضعیت» دارند. کنش داوطلبانه فرد، ساخته و پرداخته فرد در مواجهه با محیطی است که بر مبنای آنچه مورد توجه قرار می‌دهد و اقدام به عینیت بخشیدن به آن می‌نماید، ورت می‌گیرد؛ زیرا کنش آنان صرفاً پس از آنکه فرد با توجه به موضوعات واقع در حیطه خود نشانه‌هایی درباره «موقعیت» برای خود ایجاد کرده و به ارزیابی آنها برحسب رابطه‌شان با کنش مورد نظر خود می‌پردازد، صورت می‌گیرد. کنش افراد ناشی از معنایی است که آنان در نتیجه فرآیند تفسیری دائمی و بی‌انقطاع در حین حرکت از «موقعیتی» به «موقعیت» دیگر از آن «موقعیت‌ها» دارند. بنابراین معنایی که فرد از «موقعیت» یا «وضعیت» دارد، بسیار مهم است؛ زیرا انسان بر اساس دریافت و برداشتی که از محیط دارد، دست به عمل و عکس‌العمل می‌زند (آفریت، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

آنچه با عناوین معنای «خود» و تفسیر «موقعیت» مطرح شد، در حقیقت تشکیل‌دهنده عقاید و باورها و نیز طرز تلقی‌ها و نگرش‌ها هستند. حال این پرسش مطرح می‌شود که اصولاً خاستگاه معنا و تفسیر افراد از کنش‌ها چیست؟ در پاسخ باید گفت که چیزی جز فرهنگ یا پندارها و باورها نیستند.

خاستگاه باورها، نگرش‌ها و نیازها

برای شناخت عوامل و متغیرهای ماقبل‌تر باید یک گام به عقب برگردیم. در این سطح با سه عامل مهم روبه‌رو هستیم که بر متغیرهای بعدی تأثیرگذارند. این سه عامل عبارتند از: محرک‌ها دریافتی، شخصیت و وراثت.



شکل ۵- نمودار خاستگاه باورها، نگرش ها و نیازها

درباره محرک‌ها توضیح داده شد. حال به مفهوم متغیر شخصیت و یا متغیر روان‌شناختی می‌پردازیم؛ زیرا اگر یک گام به عقب برگردیم، ملاحظه خواهیم نمود که یکی از خاستگاه‌های اعتقادات و طرز تلقی‌ها و گرایش‌های انسان‌ها، شخصیت و نیازها و تمایلات شخصیتی یا روان‌شناختی آنهاست. هرچند این رویکرد نظری در تقابل با نظریه طبقاتی مارکسیستی مطرح شده است و احتمال غلو و افراط‌گرایی نیز در آنها وجود دارد، بخشی از حقایق را نیز در بر خواهد داشت.

شخصیت

به نظر روان‌شناسان، بین سرشت انسان‌ها با رفتار و رویه‌های اجتماعی و سیاسی آنها همبستگی وجود دارد. هیمنز و ویرسما، انسان‌ها را از لحاظ شخصیتی بر اساس سه معیار تقسیم‌بندی نمودند: هیجان‌پذیری، فعالیت و طنین (پژواک) یعنی درجه مداومت صور ذهنی (دوورژه، ۱۳۷۷: ۱۴۴). بر این اساس افراد را به هشت دسته زیر تقسیم می‌کنند:

۱. بی‌رنگ و بویا: هیجان‌پذیر، غیر فعال و زودآهنگ هستند.
۲. خونسردها: به مبارزات سیاسی بی‌اعتنا، هیجان‌ناپذیر و دیرآهنگ هستند.
۳. پرشورها: هیجان‌پذیر، فعال و دیرآهنگ هستند.
۴. خشمگین‌ها: هیجان‌پذیر، فعال و زودآهنگ و به سوی پیکارهای سیاسی جذب می‌شوند.
۵. عصبی‌ها: هیجان‌پذیر، غیر فعال و زودآهنگ هستند.
۶. احساساتی‌ها: هیجان‌پذیر، غیر فعال و دیرآهنگ هستند.
۷. وارفته‌ها: هیجان‌ناپذیر، غیر فعال و دیرآهنگ هستند.

۸. **دموی‌ها:** هیجان‌ناپذیر، فعال و زودآهنگ و فرصت‌طلب هستند.

یونگ، طبقه‌بندی دیگری را بر مبنای روابط فرد با دنیای خارج ارائه می‌دهد. وی، دو خصلت را در بین انسان‌ها از یکدیگر متمایز می‌کند: برون‌گرایی و درون‌گرایی. برون‌گراها به بیرون و به جهان خارج نظیر ثروت، مقبولیت عام، موازین سنتی و فعالیت، بسیار اهمیت می‌دهند و علاقه‌مند به فعالیت‌های سیاسی هستند. ولی درون‌گراها به سوی خویشتن و دنیای درونی و عالم خود نظر و گرایش دارند و به عقاید دیگران بی‌اعتنا می‌باشند (دوورژه، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

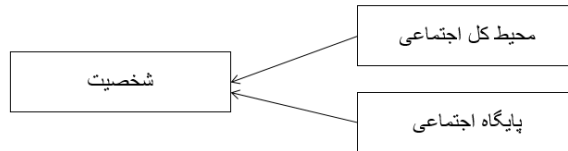
به غیر از تقسیم‌بندی‌های یادشده، پژوهش‌های دیگر بدون ارائه الگوی خاص به ویژگی‌های شخصیتی به عنوان عوامل مؤثر بر نوع رفتار افراد اشاره دارند. علاوه بر برون‌گرایی که بسیاری از متفکران به آن اشاره می‌کنند، مهم‌ترین خصوصیات مؤثر مطرح‌شده عبارتند از: ۱- اعتماد به نفس، احساس شایستگی و نیرومندی خود ۲- جرأت، سلطه‌جویی، تهاجم و داشتن انگیزه قدرت. ۳- نیازهای شخصیتی (سلسله‌مراتب نیازهای مازلو) ۴- بی‌هنجاری و از خود بیگانگی ۵- انگیزه‌های پیشرفت-خلاقیت. ۶- انعطاف‌پذیری و سازگاری ۷- همدلی و نزدیکی عاطفی ۸- سطح بالای انرژی ۹- برنامه‌ریزی و تعیین جهت آینده ۱۰- نیرومندی فراخود (وجدان جمعی) و اخلاقیات (میلبرث و گونل، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۳۳).

حال این پرسش مطرح می‌شود که شخصیت چگونه شکل می‌گیرد. در پاسخ باید گفت که شخصیت با محیط و پایگاه اجتماعی و از طریق جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد.

پایگاه اجتماعی

از میان سه دسته متغیر محرک‌های دریافتی، شخصیت و وراثت، اولی (محرک‌های دریافتی) را آن دسته از محرک‌هایی تشکیل می‌دهد که از پرده ادراکی کنشگر (که خود ناشی از شخصیت وی است) عبور می‌کنند و سومی نیز ناشی از ژن ناقل است. اما دومی (شخصیت) را محیط و پایگاه‌های اجتماعی از طریق جامعه‌پذیری شکل می‌دهند.

پایگاه اجتماعی دارای مؤلفه‌های متعددی است که هر یک از آنها می‌توانند بر کنش و مشارکت اجتماعی مؤثر باشند. متغیرهای مرکز-پیرامون، پایگاه اقتصادی-اجتماعی یا طبقه، درآمد، تحصیلات، سن، جنس، محل اقامت، تأهل و... از جمله مؤلفه‌های آن است.



شکل ۶- نمودار تأثیر پایگاه اجتماعی بر شخصیت

متغیرهای سطح کلان

اولین دسته از متغیرهای سطح کلان را عوامل محیطی تشکیل می‌دهد. عوامل محیطی، رفتار بشر را مستقل از ویژگی‌های فردی یک شخص تحت تأثیر قرار می‌دهند. متغیرهای محیطی یا موقعیتی یا ساختاری مختلفی وجود دارد که با واسطه بر کنش اجتماعی انسان مؤثرند. ابعاد و مؤلفه‌های جغرافیایی، فیزیکی و بیولوژیکی جهان اطراف، محیط فرهنگی، ویژگی‌های بافتی- اجتماعی جامعه، نظام اقتصادی و موقعیت سیاسی و... همه از عواملی هستند که بنیاد و مبدأ و منشأ رفتار سیاسی را تشکیل می‌دهند که همگی در ابتدای مدار و منحنی روابط علی قرار دارند. همگی آنها، متغیرهای مستقل نظریه‌های کلان در جامعه‌شناسی هستند و از آنجایی که در این نگاه، ما در پی ادغام دو رویکرد خرد و کلان هستیم، بنابراین سعی نمودیم که متغیرهای هر دو دسته نظریه را در یک روابط علی ترسیم نماییم. در این روابط علی- همان طوری که در نمودار ابتدای مقاله مشاهده می‌شود- متغیرهای تحلیل‌های سطح کلان در ابتدا قرار می‌گیرند و سپس متغیرهای سطح خرد قرار دارند و در نهایت کنش اجتماعی به وقوع می‌پیوندد.

نظام و ساختار جغرافیایی

متغیر جغرافیا از زمان ارسطو تاکنون در کتب و منابع معتبر مطرح می‌شود. وقتی از جغرافیا نام می‌بریم، متغیرهای متعددی از جمله اقلیم، وسعت، مرز، پستی و بلندی و منابع طبیعی به ذهن متبادر می‌شود. در منابع قدیم و سنتی، بیش از همه به تأثیرگذاری اقلیم پرداخته شد. اما در منابع جدید به بحث منابع طبیعی و مسئله فقر و غنا توجه بیشتری می‌شود.

بحث اقلیم را ارسطو، فارابی، ابن خلدون و منتسکیو مطرح نمودند. مقصود از اقلیم، گرما و سرما و رطوبت و خشکی است. ارسطو پس از مشاهده این واقعیت که اقلیم سرد به آزادی و آب و هوای گرم به بردگی می‌انجامد، سعی کرده تا درباره مناطق معتدل نیز نظریه‌ای ارائه کند. وی چنین می‌پندارد که آدمیان در این سرزمین‌ها، آزادند و فرمان‌دهی نیز می‌دانند، بدون اینکه بگویند چرا (دورژه، ۱۳۷۶: ۱۰۰). فارابی نیز اختلاف خلق و خوی مردم را ناشی از اختلاف اوضاع طبیعی سرزمین آنها می‌داند، اما اختلاف سرزمین‌ها را ناشی از دوری و نزدیکی نسبت به کرات آسمانی خاص می‌پندارد. به نظر فارابی، اختلاف قسمت‌های زمین، موجب گوناگونی بخارات متصاعده از آن و در نتیجه آب و هوای خاص می‌شود؛ زیرا آب و هوای هر شهری و سرزمینی از بخارات زیرزمینی آن سرزمین به وجود می‌آید و هوای هر شهری با بخاری که از آن سرزمین متصاعد می‌شود، درآمیخته است. به تبع این اختلافات و گوناگونی‌ها، گیاهان و حیوانات غیر ناطق نیز مختلف می‌شوند و همین‌طور انواع خوراکی‌ها مختلف می‌گردند و به تبع اختلاف در خوراکی‌های ملت‌ها، اختلاف در مواد کشت و زرع است که بنیه وجودی انسان‌ها در نسل‌های گذشته و آینده تشکیل می‌شود و همه این گوناگونی‌ها در خلق و خوی طبیعی و نحوه آفرینش آنها، ایجاد اختلاف کرده و می‌کند. همین‌طور اختلاف هوا نیز سبب اختلاف خلق و خوی انسان‌هاست. سپس از تعاون (تعامل) و همیاری این اختلافات و آمیزش‌های گوناگون عوامل، خلق و خوی‌های مختلف در انسان‌ها پدید می‌آید (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۳۸-۱۴۰).

پس از فارابی باید از ابن خلدون، متفکر مسلمان قرن هشتم هجری نام برد که بحث مفصلی درباره تأثیر جغرافیا بر تمدن و فرهنگ و کنش انسانی دارد. ابن خلدون، بنیاد تمدن را بر جغرافیا استوار می‌کند، پس از آنکه کره ارض را به هفت کمر بند اقلیمی تقسیم می‌نماید، اظهار می‌کند که فقط اقلیم چهارم دارای استعداد تمدن‌خیزی است. پس از آن به تبیین خلق و خوی انسان می‌پردازد. به نظر ایشان، آب و هوای گرم موجب شادی، طرب، سبکی و سبک‌سری و آب و هوای سرد موجب اندوه، انقباض روح، حزن، تدبیر و دوراندیشی می‌شود. ابن خلدون، مناطق جغرافیایی را از لحاظ فراوانی ارزاق و یا کمبود مواد غذایی نیز به واسطه برخورداری یا محرومیت از اقلیم مناسب به دو بخش برخورداری و محروم تقسیم می‌کند و سپس به تأثیر پر خوری و گرسنگی و نیز نوع غذا بر

روان‌شناسی و روحيات و جسم انسانی می‌پردازد. حاصل‌خیزی اراضی و اعتدال خاک و وفور آبادانی و عمران برای اهالی، فراوانی نعمت در اطعمه و اشربه را فراهم می‌کند که این فراوانی موجب خوردن غذاهای افزون و گوناگون و در نتیجه اخلاط ناشی از پرخوری و فربهی مفرط، صفای ذهن انسان از بین می‌رود و سرانجام کندذهنی، غفلت و انحراف از اعتدال حاصل می‌شود. بالعکس اقلیم‌های نامناسب و شرایط زندگی دشوار مثل چادرنشینی و فقدان غذاهای چرب و نرم، عامل جسمی سالم و اخلاقی نیکو و ذهنی مستعد برای فراگرفتن دانش‌ها و دریافت معارف می‌گردد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۶۰-۱۶۲).

مؤلفه سوم جغرافیایی که ابن‌خلدون به آن اشاره می‌کند، محل سکونت است. وی سکونتگاه‌های انسان‌ها را به بادیه‌نشینی، جلگه‌نشینی و شهرنشینی تقسیم می‌کند. به نظر وی، بادیه‌نشینان که بیشتر به صورت چادرنشینی زندگی را به سر می‌برند، از همه ساده‌زیست‌ترند و پس از آن، جلگه‌نشینان هستند که از رفاه نسبی برخوردارند و سپس از زندگی شهری یاد می‌کند که از همه مرفه‌ترند و در محیط امن زندگی می‌کنند. بادیه‌نشینان به گرسنگی و خشونت عادت دارند و از شهوات و خوش‌گذرانی‌ها، دوری می‌جویند. اما شهرنشینان از فراوانی نعمت و آسایش زندگی برخوردارند، بلکه غرق در ناز و نعمت هستند، آنگونه که همیشه از خورش‌های گوناگون و مغز گندم بدون پوست به صورت افراطی مصرف می‌کنند. به نظر ابن‌خلدون، نوع و میزان مصرف مواد غذایی، تأثیر بسزایی بر روحيات، خلق‌وخوی و اعتقادات انسان دارد. از این‌رو بادیه‌نشینان دین‌دارتر و پارساترند؛ در حالی که شهرنشینان از اعتقادات دینی ضعیف‌تر و از نظر روحی نیز از قساوت قلب بیشتری برخوردارند و صحرانشینان نسبت به جلگه‌نشینان شجاع‌ترند و جلگه‌نشینان از شهرنشینان، عصبیت و شجاعت بیشتری دارند (همان: ۱۶۳).

منتسکیو نیز برای جغرافیا در ایجاد و اثربخشی ویژگی‌های شخصیتی افراد، نقش زیادی قائل است. به نظر وی، آب و هوای گرم موجب سستی می‌شود و بالعکس در آب و هوای سرد، اثری است که سکنه آن نقاط را کم و بیش نیرومند می‌سازد که می‌توانند زحمات سخت و طولانی را تحمل کنند (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۴۴۸). پس نباید تعجب کرد که بی‌حمیتی اقوام مناطق گرمسیر، موجب آن شده باشد که اینان همیشه به صورت برده باقی باشند و برعکس شجاعت اقوام سرزمین‌های سردسیر، آنان را آزاد نگاه داشته باشد

(دوورژه، ۱۳۷۷: ۳۹). به همین ترتیب «رقیت مدنی» یعنی بردگی هم به اقلیم بستگی دارد. در کشورهای گرمسیر، آدمیان جز به علت ترس از مجازات، به انجام وظایف طاقت فرسا رغبتی ندارند. پس در این صورت، بردگی برای عقل، کمتر آزاردهنده است (همان، ۱۳۷۶: ۱۰۰). اقلیم، بزرگ‌ترین تأثیر خویش را از طریق منابع گیاهی یا حیوانی اعمال می‌کند. اقلیم همچون ترکیب خاک‌ها، پستی و بلندی‌ها، مواد کانی و غیره، یکی از عناصر ثروت و یا فقر طبیعی است. در اینجا جغرافیا به اقتصاد می‌پیوندد.

همان‌طوری که گذشت، در بحث درباره تأثیر جغرافیا، تفکیک اقلیم از منابع دشوار است. البته نظریه سیاسی منابع طبیعی با یک تناقض اساسی مواجه می‌شود. ثروت از یکسو ظاهراً سرچشمه نیرومندی و از این‌رو وسیله‌ای برای پیشرفت اجتماعی و سیاسی است و از سوی دیگر، توان فرسا و شجاعت‌شکن و بدین‌سان به سوی سکون و انحطاط راهبر است. صاحب‌نظران قدیمی از جمله ابن خلدون و منتسکیو، بیشتر به معنی دوم توجه کرده‌اند. به گمان منتسکیو، حاصل‌خیزی زمین‌ها و فراوانی نعمات موجب تشدید روح عبودیت می‌شود و برعکس، فقر منابع طبیعی به آزادی شهروندان و استقلال در برابر عوامل خارجی کمک می‌کند. در کشورهای حاصل‌خیز، روستانشینان که بخش اصلی مردم را تشکیل می‌دهند، برای آزادی خود اهمیت زیادی قائل نیستند، بی‌اندازه مشغولند و غرق در امور خصوصی خود. برعکس در کشورهای فقیر، «آزادی تنها سرمایه‌ای است که ارزش دفاع دارد». از سوی دیگر، نازایی زمین‌ها باعث آن است که انسان‌ها، چالاک، قانع، کارکشته، شجاع و جنگاور بار آیند. یعنی باید آنچه را که زمین از دانش ابا دارد، خود فراهم کنند. حاصل‌خیزی یک سرزمین، مطمئناً سستی و گونه‌ای عشق به حفظ زندگی می‌بخشد (همان: ۱۰۲).

نظام و ساختار فرهنگی

دومین مؤلفه محیط کل اجتماعی را فرهنگ تشکیل می‌دهد؛ زیرا فرهنگ، بنیاد و ملاط ارتباط، تعامل روابط و نظام اجتماعی است. فرهنگ، واژه‌ای است که باورداشته‌ها، مسلک‌ها و اسطوره‌ها یعنی صور ذهنی جمعی یک جامعه را که به تعبیری عوامل روانی آن جامعه به شمار می‌آیند، مشخص می‌کند (همان، ۱۳۷۷: ۱۰۸). بخش اصلی فرهنگ را پندار تشکیل می‌دهد. مراد از «پندارها» (باورها)، عقاید ارزش‌گذارده‌شده و تصوراتی

است که مردم طبق آنها و یا به خاطر آنها زندگی می‌کنند (مک‌آیور، ۱۳۵۴: ۷). در زیرعنوان «پندار»، نافذترین فلسفه‌های زندگی، عمیق‌ترین احکام مذهبی، دقیق‌ترین برآوردهای تجربه و در ردیف آنها، سخیف‌ترین تصورات وحشیان قرار می‌گیرد. کلیه تمایلات و وجه‌نظرهای بشری و همه شیوه‌های برخورد مردم با زندگی در زمره پندار گنجانده می‌شوند. هر نوع اعتقادی که مردم نسبت به سرنوشت خود دارند، هر نوع اندیشه و تصویری که رفتار آنها را رهنمون است و امیال و آرزوهای ایشان را دامن می‌زند یا وجود و هستی را تحمل‌پذیر می‌سازد، همه و همه در مقوله وسیع پندار جای می‌گیرند (همان: ۸).

اگر مؤلفه‌های سه‌گانه فرهنگ (باور، مسلک، اسطوره) را به عناصر جزئی‌تر تقسیم کنیم و بر آن اساس، فرهنگ را تعریف کنیم، فرهنگ عبارت می‌شود از ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، احساسات، طرز تلقی‌ها و آگاهی‌هایی که از نسل پیشین به نسل پسین منتقل شده‌اند. بنابراین عقاید و نگرش‌ها، بخشی از فرهنگ هستند. بر اساس نظریه‌های فرهنگی و یا تفسیرگرایی، کلیه روابط و مناسبات اجتماعی و تار و پود جامعه بشری، زاینده پندار و متکی به پندار است (همان: ۷). اینکه انسان چه می‌جوید و تا چه حد به تقویت بعضی از استعدادها بالقوه و یا به از بین بردن بعضی دیگر می‌پردازد و چگونه از میان راه‌های گوناگونی که در مقابلش قرار دارد، راهی برمی‌گزیند و چه صورتی به غرایز حیاتی خویش می‌دهد، همه و همه به پندارهای وی بستگی دارد (همان: ۹). بنابراین فرهنگ، منشأ رفتار و کنش‌های انسانی است. در نتیجه عقاید و نگرش‌ها نیز چنین‌اند. فرهنگ‌ها را بر اساس معیارهای مختلفی تقسیم می‌کنند که وجود هر گونه‌ای از آنها، اثرات و پیامدهای خاص را به دنبال خواهد داشت.

مذهب و هویت دینی

هرچند تفکیک مذهب از فرهنگ در کشورهای دارای مذهب با سابقه تاریخی، امری محال و یا حداقل بسیار مشکل است، به دلیل خاستگاه، فرایند، سازوکارها و میزان تأثیرگذاری مذهب یا ایدئولوژی مذهبی، لازم است درباره تأثیر و کارکرد ساختارهای مذهبی به صورت مستقل بحث شود. همان طوری که گفته شد، مذهب، یکی از منابع بسیار مهم انگیزه‌هاست که به موازات انگیزه‌های فرهنگی عمل می‌کند.

مذهب در برخی از مواقع و کشورها، تبدیل به ایدئولوژی شده، دارای کارکردهای ایدئولوژی می‌شود. ایدئولوژی (دین) به عنوان یک سیستم عامل است که کارکرد آن، تبدیل شنوندگان به معتقدان و تبدیل معتقدان به فعالان است. پذیرش دین به عنوان یک ایدئولوژی، موجب تعهد به یک جهان‌بینی جدید اجتماعی است. این پذیرش، همچنین به معنای آفرینش افرادی با هویت واحد است؛ زیرا همه در «یک تفسیر واحد و برخوردار از انسجام داخلی از معنای جهان» شریکند. ملکه شدن یک ایدئولوژی به معنای نوعی خودآگاهی مداوم است؛ به طوری که ایدئولوژی، پیوسته در خط مقدم ذهن فرد پایبند به آن ایدئولوژی قرار دارد و بدین لحاظ به صورت محرک دائمی رفتارهای وی عمل می‌کند. بنابراین متغیر «دین» در گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی، اهمیت زیادی می‌یابد. تأثیر «دین» به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش مشارکت مردمی در طول تاریخ، به‌ویژه در ایران و جهان اسلام، انکارناپذیر است.

ابن خلدون، جامعه‌شناس بزرگ مسلمان، درباره نقش دین در مشارکت می‌گوید: «دین در بین نیروها، وحدت می‌آفریند، رقابت‌ها و حسادت‌ها را از بین می‌برد و به افراد، «روحیه ایثار» می‌بخشد و «روحیه ایثار» به افزایش مشارکت و ایجاد دولت‌های وسیع می‌انجامد. چنانچه باورهای مذهبی به دلیل تجمل‌پرستی و غیره به رکود گراید، وحدت اجتماعی متزلزل می‌شود» (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۳). همچنین دین به‌مثابه نظام فرهنگی (ر.ک: Geertz, 1973) و پدیده اجتماعی (ر.ک: Durkheim, 1962) در مطالعات انسان‌شناختی، جایگاه ویژه‌ای دارد که فرصت پرداختن به آنها در اینجا میسر نیست. به طور کلی مذهب در ایران هم در چهره فرهنگی و هم به صورت یک نهاد قوی و اثربخش، نقش مهمی در کنش‌های اجتماعی داشته و دارد. البته این اثربخشی منوط به حضور رهبران مذهبی بانگیزه و قدرتمند در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است.

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد است که سبب می‌شود تا شرکت‌کنندگان^۱ در فعالیت مشترک کاراتری برای تعقیب اهداف مشترک خود وارد شوند. به نظر جیمز کلمن، «سرمایه اجتماعی با کارکردش تعریف می‌شود. سرمایه

اجتماعی، شیئی واحد نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی دارند: اولاً همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند. ثانیاً واکنش‌های معین افرادی را که درون ساختار هستند، تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی مانند شکل‌های دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدف‌های معینی را که در نبودن آن، دست‌یافتنی نخواهد بود امکان‌پذیر می‌سازد. البته شکل معینی از سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنش‌های معینی ارزشمند است، ممکن است برای کنش‌های دیگر، بی‌فایده یا حتی زیانمند باشد» (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۲)، بر مبنای این تعریف، سرمایه اجتماعی، ذات واحدی نیست، بلکه مجموعه‌ای از ذات‌های گوناگون است که دو عنصر مشترک دارند: اولاً همه آنها مشتمل بر جنبه‌ای از ساختارهای اجتماعی‌اند. ثانیاً کنش خاصی از کنشگران، اعم از اشخاص حقوقی یا حقیقی‌ها را داخل محدوده ساختار تسهیل می‌کنند (همان: ۴۹).

درباره مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از متفکران از عناصری خاص به عنوان مؤلفه سرمایه اجتماعی نام بردند و برخی دیگر معتقد بودند که هر پدیده‌ای که موجب تسهیل کنش فرد یا گروهی گردد، باید آن را سرمایه اجتماعی دانست. مؤلفه‌هایی که بیش از بقیه مورد توجه هستند، عبارتند از: الف) اعتماد: اعتماد بین فردی، اعتماد عمومی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی؛ ب) هنجارها؛ ج) پنداشته‌ها؛ د) روابط اجتماعی؛ ه) شبکه اجتماعی

توسعه و پیشرفت فنی در جامعه

پیشرفت فنی در یک جامعه از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار بر ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری جامعه است. پیشرفت باعث تأثیر بر طبیعت می‌گردد و به انسان‌ها امکان می‌دهد تا تولید را بیش از پیش و به طور گسترده‌ای افزایش دهند و با بالا بردن سطح تولید و میزان تقاضا برای مصرف، انقلاب اقتصادی و به دنبال آن، تحول فرهنگی را در جامعه موجب گردند. قبل از هر چیز باید اذعان داشت که به یمن پیشرفت فنی، بشریت از کمیابی‌های می‌یابد و نیازهای ابتدایی وی از قبیل خوراک، مسکن و پوشاک مرتفع می‌گردد و از رقیّت و بردگی کار همیشگی‌هایی می‌یابد و به شرط لازم آموزش و پرورش برای ارتقای فرهنگی که همانا اوقات فراغت است، دست می‌یابد.

توسعه فنی موجب گسترش رسانه‌های جمعی، سهولت انتقال اطلاعات و افزایش آگاهی می‌شود و از طرف دیگر با افزایش ارتباطات میان انسان‌ها، ضمن توسعه فرهنگ،

احساس جدایی‌ها را از میان برمی‌دارد. اندیشه‌های نو و فرهنگ در اثر برخورد عقاید و آرا، رنگ و بویی دیگر می‌گیرند. در انسان‌ها، احساس نسبییت و داوری درست در باب اشیا و احوال پدیدار می‌گردد و مطلق‌گرایی‌های فکری که محصول جدایی‌ها و عدم شناخت است، کم‌کم از زندگی انسان رخت برمی‌بندد. موانع مادی و فواصل از میان برداشته می‌شود و راه اعتلای فرهنگ جوامع گشایش می‌یابد. با بالا رفتن سطح فرهنگ، انسان‌ها می‌توانند مسائل را بهتر درک کنند و دربارهٔ آنها تصمیم بگیرند.

یکی از پیامدهای بسیار مهم توسعهٔ فنی، ضمن تقویت قدرت سیاسی، اثربخشی فوق‌العاده و مهم فنون تبلیغات جدید است. از آنجا که غالباً وسایل تبلیغات در اختیار قدرت حاکم است، نفوذ بر عقاید و تحصیل اطاعت شهروندان، نتیجه‌ای است که دولت‌ها بهتر می‌توانند در اخذ آن توفیق داشته باشند. بنابراین افرادی که به واسطه توسعهٔ صنعتی از رسانه‌های جمعی مثل رادیو، تلویزیون و مطبوعات برخوردارند، بیش از دیگران تابع خواست قدرت حاکم خواهند شد (دورژه، ۱۳۷۷: ۶۸-۷۹).

نظام و کارگزاران سیاسی

تاکنون به ساختارهای جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی و سرمایهٔ اجتماعی و توسعهٔ فنی اشاره شد که بیشتر از طریق جامعه‌پذیری و ساخت‌دهی به اجتماع بر شخصیت فرد و نیز پایگاه اجتماعی وی اثر می‌بخشند و هرچند سه ساختار اخیر (فرهنگی، مذهبی و سرمایهٔ اجتماعی) از طریق محرک‌های محیطی نیز بر ایجاد انگیزش در کنشگران مؤثر واقع می‌شوند، ساختار و کارگزاران سیاسی، بیشترین نقش را در ایجاد و شدت و اثربخشی محرک‌های محیطی دارند. خرده‌نظام‌های سیاسی ضمن فراهم نمودن زمینه برای فعالیت خرده‌نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و داشتن نقش اصلی در هدایت و رهبری کلیت نظام و خرده‌نظام‌ها به سوی اهداف مشخص، با در اختیار داشتن غالب منابع قدرت به‌ویژه رسانه‌های جمعی، نقش مهمی در تولید، سامان‌دهی، هدایت و اثربخشی محرک‌های محیطی بر کنش‌های اجتماعی افراد و شهروندان دارد.

میزان مداخلهٔ مستقیم و یا غیر مستقیم و سلطهٔ مطلق و یا نسبی نظام سیاسی بر محرک‌های محیطی، قبل از هر چیز به نوع نظام سیاسی بستگی دارد. در نظام‌های عقلایی - بوروکراتیک، این تأثیرگذاری غیر مستقیم و با سلطهٔ نسبی است. ولی در نظام‌های سنتی، این مداخله به صورت مستقیم و با سلطهٔ مستقیم نمود می‌یابد؛ اما به

علت بسترهای اجتماعی، میزان اثربخشی محرک‌ها چندان تام نیست. اما در این میان در نظام‌های کارزماتیک، این مداخله مستقیم و سلطه نیز مطلق و اثربخشی آن نیز به علت درهم آمیختن قدرت با ارزش‌ها و احساسات، مطلق و تام است؛ زیرا این نوع نظام سیاسی مبتنی است بر فرمان‌برداری غیر عادی و استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس، قهرمانی و یا سرمشق بودن وی و از نظامی که وی ایجاد کرده یا به شکل وحی بر او نازل شده است و ایثار در برابر او و نظامش (ویر، ۱۳۷۴: ۲۷۳).

نتیجه‌گیری

در این نگاشته بر آن بودیم تا برای تکمیل و قابل استفاده نمودن الگوی میلبرث - که صرفاً بر اساس پارادایم سطح تحلیل خرد بود - برای پژوهش‌های مربوط به مشارکت سیاسی، آن را با متغیرهای مربوط به پارادایم‌های سطح کلان ادغام کنیم؛ زیرا با به‌کارگیری یک سطح تحلیل، اغلب توان تحلیل بسیاری از پدیده‌ها، از جمله کنش اجتماعی را نخواهیم داشت. از این‌رو ضمن بررسی و تبیین علل و عوامل مؤثر بر رفتار و کنش اجتماعی - سیاسی افراد در الگوی سطح تحلیل خرد، با مهندسی معکوس آنها را به متغیرهای سطح تحلیل کلان مرتبط می‌سازیم و در نتیجه الگوی تحلیلی مناسبی را استنتاج و ارائه می‌کنیم. بنابراین سعی نمودیم که متغیرهای هر دو دسته نظریه را در یک روابط علی ترسیم نماییم. در این نمودار روابط علی، متغیرهای تحلیل‌های سطح کلان در ابتدا قرار می‌گیرند و سپس متغیرهای سطح خرد قرار دارند و در نهایت کنش اجتماعی به وقوع می‌پیوندد. این الگو می‌تواند چارچوبی برای انجام پژوهش‌ها در حوزه مشارکت سیاسی باشد. در این راستا بر آن بوده‌ایم تا ضمن ادغام دو سطح تحلیل خرد و کلان، متغیرهای اصلی توضیح‌دهنده رفتار را در تعامل با یکدیگر مورد مذاقه قرار دهیم.

همان‌طور که در نمودار شماره (۱) ملاحظه می‌شود، کنش اجتماعی - سیاسی از تصمیم‌کنشگر ناشی می‌شود و تصمیم نیز از انگیزه او نشأت می‌گیرد. بنابراین تمامی متغیرها، قبل از انگیزه‌ها قرار دارند و بر اساس استقرار در یک مدار علیتی، میزان کیفیت تأثیرگذاری هر یک شکل می‌گیرد. متغیرهای مؤثر بر انگیزه‌های کنش اجتماعی افراد بر اساس نظریه ماکس ویر به دو دسته درونی (ارزشی، اعتقادی و احساسی) و بیرون از فرد (عقلانیت معطوف به هدف) تقسیم می‌شود. این متغیرها می‌توانند ناشی از

محرك‌های محیط بی‌واسطهٔ دریافتی و یا تمایلات و گرایش‌های (تعلقات و تعهدات) کنشگر باشند. تعلقات و احساس تعهد افراد ناشی از سه متغیر باورها و اعتقادات اساسی، نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها و نیازهای جسمانی و روان‌شناختی فاعل کنش می‌باشند؛ زیرا آدمیان، فاعلانی هستند صاحب رأی و نماداندیش که بر وفق درک و حاجت خویش عمل می‌کنند. باورها و اعتقادات اساسی و نیز نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها و گرایش‌ها ناشی از شخصیت (نیازها و تمایلات شخصیتی غیر شناختی در زمان گذشته) و به‌علاوه ناشی از محرك‌های دریافتی از محیط هستند. نیازهای جسمانی و روان‌شناختی در زمان حاضر نیز ناشی از محرك‌های دریافتی و وراثت است. بنابراین سه متغیر شخصیت، محرك‌های محیطی و وراثت، تعیین‌کنندهٔ باورها، طرز تلقی‌ها و نیازهای جسمانی و روان‌شناختی کنشگر هستند. البته در میان سه متغیر یادشده، شخصیت، نقش محوری دارد.

شخصیت (نیازها و تمایلات شخصیتی غیر شناختی فرد در گذشته) تحت تأثیر سه متغیر شکل می‌گیرد: وراثت، پایگاه‌های اجتماعی فرد و جامعه‌پذیری (یادگیری). در این الگو، وراثت که از طریق انتقال ژن انجام می‌شود، ضمن تأثیر بر شخصیت فرد، بر استقرار وی در پایگاه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مختلف در جامعه نیز مؤثر است. فرد با استقرار در پایگاه‌های اجتماعی درون خرده‌نظام‌ها، تحت تأثیر دو متغیر ناشی از پایگاه‌ها قرار می‌گیرد. نخست با تهدیدها و فرصت‌های ناشی از پایگاه و نقش‌های محول مواجه می‌شود و ملزم به ایفای آن نقش‌هایی می‌گردد که به او سپرده شد. این امر بر اساس اصل تأثیر کار انسان بر روان‌شناسی و شخصیت وی در فرایند رشد، شخصیت او را نیز شکل می‌دهند. به عبارت دیگر فرد، جامعه‌پذیر می‌گردد. ضمن آنکه نهادهای مربوط به نظام‌های اجتماعی، عوامل بسیار مؤثر جامعه‌پذیری نیز هستند، فرد به کمک نهادهای آموزش و پرورش، دین و نهاد سیاست، جامعه‌پذیر می‌شود. جامعه‌پذیری به واسطه انتقال ارزش‌ها، ایستارها، باورها و الگوهای رفتاری از نسل پیشین به نسل پسین، نقش اساسی در تکوین شخصیت افراد دارد.

هرچند ساختارها و نظام‌های اجتماعی کل در مهندسی معکوس، آخرین عوامل مؤثر بر کنش اجتماعی انسان را تشکیل می‌دهند، در فرایند علی، اولین و ابتدایی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر کنش اجتماعی افراد می‌باشند. فرد از بدو تولد درون نظام کل اجتماعی که مرکب از خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی، دینی، فرهنگی، جغرافیایی و

خویشاوندی است، قرار می‌گیرد که عوامل تحدید و تشویق کنش او و نیز جامعه‌پذیری او هستند و در نتیجه شخصیت وی را شکل می‌دهند. ساختارها و نهادهای منبعث از آنها از طریق دیگری نیز بر کنش انسان مؤثرند و آن، تولید محرک‌های محیطی است که پس از عبور از پرده ادراکی ذهن کنشگر، بر انگیزه وی تأثیر می‌گذارد و در نتیجه بر تصمیم و کنش او مؤثر است.

بنابراین هرچند در ظاهر ما با فرد انسانی کنشگر مواجه هستیم، با بررسی سلسله علل و عوامل مؤثر، به مجموعه‌ای از متغیرهای محیطی می‌رسیم که تعیین‌کننده ویژگی‌های شخصیتی و محرک‌های محیطی و در نتیجه انگیزه منتهی به کنش اجتماعی فرد می‌شوند. نتیجه آنکه در این الگو به ادغامی از پارادایم‌های خرد و کلان برای تحلیل کنش اجتماعی دست می‌یابیم.



منابع

- آرون، ریمون (۱۳۶۳) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن خلدون (۱۳۶۲) مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۲) روانشناسی اجتماعی، شیراز، دانشگاه شیراز، مرکز نشر.
- افریت، اندرو (۱۳۸۹) نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران، میزان.
- امام‌جمعه‌زاده، جواد و جواد کرمی راد (۱۳۹۱) «تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران»، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۰-۳۶.
- امینی، پرویز و محسن محمدی خانقاهی (۱۳۹۹) «مروری بر رفتار رأی‌دهی شهروندان ایرانی در انتخابات (با تمرکز بر سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۸)»، جستارهای انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱-۱۹.
- تاجدویان، حمید و زهرا پیشگاهی فرد (۱۳۹۰) «منشأ رفتارهای انتخاباتی ایرانیان»، جغرافیا، سال پنجم، شماره ۱۶.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۶) اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دادگستر.
- (۱۳۷۷) بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دادگستر.
- رابینز، استیون (۱۳۸۵) مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه فرزاد امیدواران و دیگران، تهران، کتاب مهربان نشر.
- رضاییان، محسن (۱۳۸۵) اپیدمولوژی خودکشی، تهران، ارجمند.
- سبکتکین ریزی، قربانعلی و دیگران (۱۳۹۵) «رضایتمندی و مشارکت سیاسی - اجتماعی؛ مطالعه موردی: شهروندان شهر کرج»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست‌وهفتم، شماره ۳ (پیاپی ۶۳)، صص ۹۷-۱۱۶.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۱) اصول ثابت توسعه سیاسی: اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶.
- صادقی جقه، سعید (۱۳۹۴) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در رفتار انتخاباتی ایرانیان»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره ۳ (پیاپی ۶۹)، صص ۹۰-۱۱۸.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۵۸) سیاست مدینه، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۶) روان‌شناسی عمومی، تهران، ساوالان.
- لفرانسوا، گی آر (۲۰۰۰) نظریه‌های یادگیری انسان، ترجمه عیسی سید محمدی، تهران، روان.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی

صراط.

- مک‌آیور، ر.م (۱۳۵۴) جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی‌کنی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
منتسکیو (۱۳۶۲) روح‌القوانین، ترجمه و نگارش علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر.
منوچهری، عباس (۱۳۸۷) رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، سمت.
میلبرث، لستر و لیل گوئل (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران، میزان.
وبر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، تهران، سمت.
ویتن، وین (۲۰۰۲) روان‌شناسی عمومی، ترجمه عیسی سید محمدی، تهران، روان.

Durkheim, Emile (1968) The elementary Forms of Religious life, Trn. By Joseph Ward Swain. NY: The free press.

Geertz, C. (1973) Interpretation of culture, Selected essays, New York, Basic Books.

